

شکمارگی

---

سرشناسه: پروس، فرانسین، ۱۹۴۷ - م.  
عنوان و نام پدیدآور: شکمبارگی: از مجموعه هفت گناه کبیره/فرانسین پروز؛ ترجمه نسترن ظهیری.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.:: مصور.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۵۷-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
یادداشت: عنوان اصلی: Gluttony, c2006.  
عنوان دیگر: هفت گناه کبیره.  
موضوع: شکم‌پرستی — جنبه‌های مذهبی — مسیحیت.  
موضوع: Christianity -- Religious aspects -- Gluttony  
موضوع: شکم‌پرستی  
موضوع: Gluttony  
شناسه افزوده: ظهیری، نسترن، ۱۳۶۵ -، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴پ۸ش/ BV۴۶۲۷  
رده‌بندی دیویی: ۱۷۸  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۸۰۹۲۱

---

# شکمارگی

از مجموعه هفت گناه کبیره

فرانسین پروز

ترجمه نسترن ظهیری



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Gluttony**  
*The Seven Deadly Sins*  
Francine Prose  
Oxford University Press, 2003



**انتشارات قنوس**

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،  
شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

**تحریریه انتشارات قنوس**

\* \* \*

فرانسین پروز

شکمارگی

از مجموعه هفت گناه کبیره

ترجمه نسترن ظهیری

چاپ اول

۱۵۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپخانه پژمان

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۵۷-۱

ISBN: 978-600-278-257-1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۸۰۰۰ تومان

## یادداشت ناشر

هفت گناه کبیره در سنت مسیحی (غرور، طمع، بی‌بندوباری،<sup>۱</sup> حسد، شکمبارگی، غضب و تن‌پروری) فهرست تعدیل‌شده همان هشت عمل شیطانی (تکبر، حرص و آز، بی‌بندوباری، خودستایی، شکمبارگی، غضب، غم و یأس) است که راهبی یونانی به نام اِواگریوس پونتیکوس (Evagrius Ponticus) به دست داده بود، فهرستی که پاپ گرگوری در قرن شانزدهم با جایگزینی تن‌پروری به جای غم و یأس آن را به هفت گناه مهلک یا کبیره تقلیل داد.

در سنت مسیحی ارتکاب این گناهان مستوجب دوزخ است و راه بخشایش این گناهان نیز دست‌کم با یکی از دو طریق ذیل میسر می‌شود:

۱. برگزاری مراسم مذهبی اعتراف،

۲. توبه و پرهیز همیشگی.

در مجموعه پیش‌رود در باب این هفت گناه کبیره که به همت کتابخانه عمومی نیویورک و انتشارات دانشگاه آکسفورد انتشار یافته است سعی شده تا در قالب مجلدهای مجزا و از چشم‌انداز جهان امروز، به‌ویژه سنت فرهنگی مغرب‌زمین، به استفسار از هر یک از این گناهان در گذشته و امروز و به‌ویژه در سنت مسیحی پرداخته شود. در این راه سعی شده تا با به‌کارگیری زبان‌های مختلف (جد و طنز)، وضعیت اسفبار، انسدادها و وضعیت متناقض حاصل از ارتکاب این گناهان در جهان امروز به تصویر کشیده شود.

---

1. Lust

سنت اسلامی در باب هر یک از گناهانی که این مجموعه به آن‌ها پرداخته است، به تفصیل با شعب و فروع آن، بحث کرده است. اسلام توجهی ویژه به این بحث مبذول داشته و مسلمانان در اعصار مختلف با بهره‌گیری از منابع اسلامی (قرآن، حدیث و سنت) به باریک‌بینی و باریک‌اندیشی در این مسائل پرداخته‌اند. منابع اسلامی فهرستی بسیار بلندبالا تر از سنت مسیحی در باب این گناهان ارائه داده‌اند، به نحوی که گاه تعداد این گناهان را به متجاوز از چهل گناه رسانده‌اند، علاوه بر آنچه در این منابع آمده است عرف متشرعین جامعه نیز خود ملاکی مجزا برای تشخیص گناهان کبیره محسوب شده است.

اسلام نیز همچون سنت مسیحی و البته با سازوکارهایی کارآمد و متنوع کمر همت به ریشه‌کن کردن این گناهان بسته و در این زمینه بشارت و انذار و محرومیت‌های حقوقی و اجتماعی خاصی وضع کرده است: در زمینه انذار، همچون سنت مسیحی، مرتکب این گناهان را اهل دوزخ دانسته و در جامعه این جهانی نیز شهادت آن‌ها را مردود و اقتدا به آن‌ها در نماز را منع کرده است. در باب بشارت نیز مثلاً در آیه ۳۱ سوره نساء و آیه ۳۵ سوره شوری غفران الهی را برای پرهیزگاران از کبائر تضمین کرده و در ازای ترک آن‌ها بهشتی را وعده داده است که نعمت‌هایش سه ویژگی مهم دارد: طهارت، حلّیت و بی‌ملاط بودن.

## فهرست

- یادداشت ویراستار..... ۹
- مقدمه..... ۱۳
۱. آیا شکمبارگی گناه است؟..... ۲۱
۲. مزد گناه..... ۵۷
۳. مزد واقعی گناه..... ۹۷
۴. لحظات خوش شکمبارگی..... ۱۰۳
- یادداشت‌ها..... ۱۲۳
- کتابنامه..... ۱۲۵
- نمایه..... ۱۲۷





## یادداشت ویراستار



این کتاب بخشی از خطابه و مجموعه‌ای است که با مشارکت کتابخانه عمومی نیویورک و انتشارات دانشگاه آکسفورد در زمینه «هفت گناه کبیره» به چاپ رسیده است. هدف ما این بوده که از محققان و نویسندگان دعوت کنیم تا در مجلداتی جداگانه به طرز نگرش و درک ما از شر و گناهان کبیره پردازند. هر یک از نویسندگان بر آن بوده‌اند تا از طریق یافته‌های پیشین و معاصر به کشف تأثیر چالش‌های ادراکی و عملی‌ای پردازند که هر یک از گناهان کبیره بر معنویت، اخلاق و زندگی روزمره ما می‌گذارند.

مفهوم هفت گناه کبیره در کتاب مقدس نیامده است. در منابع مختلف آمده است که فهرست‌های اولیه گناه و سرپیچی را در قرن چهارم اوآگریوس پونتوسی و پس از او جان از کاسیوس دسته‌بندی کرده بودند. اسقف اعظم گرگوری در قرن ششم فهرست این هفت گناه کبیره سنتی را گرد آورد. این گناهان بر اساس میزان شدت و تأثیرات مخربی که در روح و روان می‌گذاشتند درجه‌بندی شدند و حکم چنان بود که ریشه تمام گناهان دیگر هستند. با توجه به این که

برخی گناهان دربرگیرنده گناهان دیگری هستند و بر اساس منابع دینی واژگان مشابهی برای ارجاع به یک مفهوم مشترک به کار برده می‌شود، این فهرست گناهان کبیره به ترتیبی که امروز می‌شناسیم رتبه‌بندی شدند: تکبر، طمع، بی‌بندوباری، حسد، شکمبارگی، غضب و تن‌پروری. متکلمین مسیحی به منظور مقابله‌به‌مثل با این نافرمانی‌ها فهرست فضایل خدایی کاردینال را نیز دسته‌بندی کرده‌اند: پروا، اعتدال، عدالت، شکیبایی، و همچنین فضایل دینی: ایمان، امید و احسان. این گناهان الهام‌بخش نویسندگان قرون وسطی و دوران رنسانس از قبیل چاسر، دانته و اسپنسر بودند که با خلق شخصیت‌های داستانی خاطره‌انگیز و غنی به این گناهان جان بخشیدند. نگاره‌هایی ترسیم شدند که رنگ‌ها، حیوانات و مجازات‌های مربوط به گناهکاران را در جهنم به تصویر می‌کشیدند. این فهرست پرآوازه در خلال اعصار تاریخ در آثار دینی، فلسفی، روان‌شناسی، سیاسی، نقد اجتماعی، فرهنگ عامه، هنر و ادبیات خودنمایی کرده است. خواه گناهان کبیره در نظر شما نشان‌دهنده عمومی‌ترین ضعف‌های اخلاقی بشر خواه نقطه‌ضعف‌های جدی‌تر روحی باشند، این گناهان تخیلات را به جنبش وامی‌دارند و این پرسش اجتناب‌ناپذیر را فراروی ما قرار می‌دهند: گناه کبیره شما چیست؟

شیفتگی کنونی ما به این گناهان باستانی، به پا خاستن علیه آن‌ها یا تجلیل از آن‌ها نشان‌دهنده تمایل روزافزون ما به تعریف طبیعت بشر با در نظر گرفتن انگیزه‌های الهی ماست. امیدوارم

یادداشت ویراستار ✦ ۱۱

این کتاب و دیگر کتاب‌های این مجموعه خوانندگان را بر آن دارد تا به تفکراتی مشابه در زمینهٔ رذیلت، فضیلت، معنویات و بشریت بپردازند.

الدا روتور



## مقدمه



سال‌ها پیش، به یکی از رستوران‌های محله‌ای در منتهن دعوت شده بودم. آن مهمانی ناهار بخشی از مجموعه نشست‌هایی به دعوت دو خانم نویسنده بود که در حال نگارش کتابی در مورد طرز نگرش زن‌ها در مورد اندامشان، خورد و خوراک، رژیم، کم کردن وزن، و مواردی از این دست بودند. هدف این نشست‌ها گفتگو با تعدادی خانم و شنیدن نظرهای آن‌ها بود در مورد آنچه می‌خوردند و چیزهایی که نمی‌خوردند و احساسشان در مورد وضعیت خورد و خوراکشان – و بیان نکات رژیمی هوشمندانه‌ای که احتمالاً برای خوانندگان مفید است.

به گمانم بیش از ده دوازده خانم در این نشست‌ها شرکت کردند. برخی تپل و برخی دیگر لاغر بودند، همگی جذاب و زیبا، و هیچ‌یک چاقی مفرط نداشتند. اما اکثرشان رابطه خود با غذا را نزاعی سرسختانه و همیشگی بر سر به دست گرفتن اختیار و قدرت توصیف کردند.

رئوس بحث ترسیم شدند و حد و حدود مشخص شد. در یک گوشه اراده زنان، عزت نفس شکننده‌شان، احساسشان در مورد این که می‌خواهند چطور به نظر برسند و چه حسی را برانگیزند، و این که می‌خواهند دیگران چه دیدی به آن‌ها داشته باشد خودنمایی می‌کرد و در گوشه دیگر یک یخچال و ظرفی پر از بستنی شکلاتی به چشم می‌خورد. یکی از خانم‌ها تعریف می‌کرد که وقتی بسته شام آماده‌اش را از فروشگاه خرید و در راه خانه توی ماشین هیچ ناخنکی به آن نزد و محموله را موفقیت‌آمیز به خانه رساند، حس پیروزی عظیمی به او دست داد. یکی دیگر از خانم‌ها از شگرد مؤثرش برای کنترل کالری دریافتی در زمان سفرش می‌گفت که حتی پیش از ورود به هتلی که قصد اقامت در آن را داشت با پذیرش تماس می‌گرفت و می‌خواست مینی‌بار را خالی کنند.

جای تعجب نبود که تمامی سفارش‌های ناهار با دقت، وسواس ذهنی، و با اندک چاشنی تنش همراه بود. تصمیم‌ها گرفته شد، نظرها عوض شد، دوباره در مورد سفارش‌ها اندیشیده شد و سفارش‌ها تغییر کردند. سفارش دادن کرم بروله هم برای خودش چقدر شجاعت می‌خواست! دقیقاً یادم نیست آن روز چه خوردم — انگار همه با سالاد شروع کردیم — اما آنچه خوب به یاد دارم فرو نشانندن این حس کنجکاوی ناگهانی بود که دو تا دسر سفارش بدهم که فقط بینم چه می‌شود.

تصور چنین رویدادی در عصری جز عصر ما بسیار دشوار است. این پدیده اساساً مدرن، بسیار معاصر و امروزی به نظر می‌رسد. اگر

توماس آکویناس یا آگوستین قدیس بودند با چه دیدی به آن مهمانی ناهار نگاه می‌کردند یا اصلاً در مورد همین موضوع، یعنی دنیایی که زنان از قبل با گردانندگان هتلی تماس می‌گیرند تا محتویات مینی‌بار را خالی کنند، چه فکری می‌کردند؟ اگر این رویداد هزاران سال پیش اتفاق افتاده بود — مثلاً در یکی از شوراها و انجمن‌های کلیسایی — در آن صورت هم به احتمال قریب به یقین به مثابهٔ موضوعی بسیار اساسی‌تر از گفتگوهای روزمره و عادی در مورد اندام و رژیم غذایی به آن نگرسته می‌شد، یعنی به همان طریقی که باید. چون در واقع بحث بر سر این موضوع بحثی مابعدالطبیعی به شمار می‌رفت، مباحثه‌ای در مورد جسم و جان. آیا موضوع بحث آن خانم‌ها چیزی جز گناه و فضیلت، ریاضت، خودداری، و چالش مهیب غلبه بر وسوسه‌های شدید شکمبارگی بود؟

گویا شکمبارگی از بین تمام گناهان کبیرهٔ دیگر تاریخچهٔ فریبنده‌تر و متناقض‌تری دارد. طرز نگرش به این گناه به همراه وسواس‌های فکری متغیر فرهنگ و جامعه تکامل یافته است. از اوایل قرون وسطی تا اوایل رنسانس، یعنی در خلال اعصاری که آگاهی عمومی از طریق عقاید و انگاشته‌های مسیحیت شکل گرفت و تسلط یافت، خطر اساسی شکم‌پرستی در ذات خود به‌منزلهٔ نوعی بت‌پرستی یا نوع واقعی‌تر خودبینی یا همان پرستیدن شکم به جای خدا تعریف می‌شد: آیینی با رسوم و مطالباتی که لاجرم حواس فرد مؤمن را از حقیقت و دین موثق منحرف می‌کند.

هنگامی که رنسانس و در پی آن انقلاب صنعتی و خردگرایی قرن

هجدهم تصورات توده مردم را از بهشت به زندگی زمینی معطوف کرد و هدف کار و تلاش را علاوه بر پاداش‌های اخروی با پاداش‌های دنیوی سازگار کرد، شکمبارگی هم آن داغ ننگ پیشینش را از دست داد و سرانجام به نشانی از فخرفروشی تبدیل شد. جثه، وزن و استطاعت تهیه لذایذ وافر بر سر سفره به نشانه‌های مشهود نیروی حیات، رونق، و موفقیت‌های دنیوی تبدیل شد که هم فرماندهان و هم سربازان پاپتی آرزوی داشتش را در سر می‌پروراندند. در همان دوران، دغدغه‌های روبه‌رشد (که نوشته‌های اولیه در باب سلامتی و علم به آن‌ها دامن زدند) سلامت و طول عمر و نگهداری شکل موزون بدن به علاقه روزافزون به رژیم غذایی، اعتدال و اصول تغذیه انجامید.

در دهه‌های گذشته، که مفاهیم متغیر جذابیت و کشش فیزیکی زنان (و تا حد کمتری مردان) را به سمت داشتن بدنی تراشیده و لاغر سوق داده است، باید و نبایدهای فرهنگ زیبایی دوباره باعث شده است که شکمبارگی به تهدید تبدیل شود. این اواخر هم علاقه وافر ما به سلامتی، و اشتیاق و امیدواری مان به این موضوع که رژیم غذایی و ورزش زندگی جاودانی را برایمان به ارمغان می‌آورند از خوردن و علی‌الخصوص پرخوری در ذهن ما دیوی ملعون ساخته است. دلواپسی‌های مربوط به سلامتی و فرهنگ متمرکز بر مرگ‌هراسی شکمبارگی را از گناهی که سرمنشأ گناهان دیگر است به بیماری‌ای تبدیل کرده که سرمنشأ تمام بیماری‌های دیگر است.

این روزها کم است تعداد افرادی که پرخوری یا لذت بردن از خوراک



را به طور جد شورشى عليه خدا و شكستى معنوى گمان برند كه ما را مستقيماً به قعر جهنم سوق مى دهد. شك دارم كه حتى مذهبي ترين افراد هم براى اين كه مشتاقانه چشم انتظار خوردن صبحانه اند يا از شام شب پيش لذت برده و محظوظ شده اند نيازى به اقرار و طلب مغفرت در خود احساس كنند.

حتى امروزه كه شكمبارگى (حداقل در نظر عموم مردم) ديگر سرپيچى از معنويات به شمار نمى آيد، غذا، آداب غذا خوردن و موضوعات مربوط به برنامه غذايى، مرض چاقى، تغذيه و مواردى از اين دست به يكى از دلمشغولى هاى فرهنگى ما بدل شده اند. نگاهى اجمالى به قسمت كتاب هاى خوديارى كتابفروشى ها بر ما روشن خواهد ساخت كه شكمبارگى (در معنای تغيير شكل يافته امروزش) چه جايگاه گسترده اى در آگاهى عمومى ما پيدا کرده است. به ازاي هر كتابى كه توصيه ها و نصايحى را در مورد گناهان كبيره (اعتقاد به روابط جنسى، مديريت خشم، و نظاير اين) ارائه مى دهد، ده ها كتاب نوشته شده است كه به شكمباره هاى (واژه اى است كه ديگر زياد مرسوم نيست) بيچاره يا از خود منزجر كمك مى كند تا توبه كنند و خود را اصلاح كنند.

ضمناً سزايى كه در انتظار شكمباره هاى امروزي است در يك نگاه بسيار پيچيده تر و نافذتر از لعن و نفرين ابدى است. در اين زمانه كه شكمبارگى بيش از آن كه طغيانى عليه خدا به حساب آيد، نقض معيارهاى متداول زيبايى و سلامت به نظر مى رسد، جزاى اين گناه تغيير يافته و نوعى جهنم را روى همين زمين خاكى پديد

آورده: احساس ترحم، تحقیر و بی‌رغبتی انسان‌های فانی اطراف. آنچه باعث می‌شود توبه و طلب بخشایش شکمبارگان همگانی‌تر و بی‌رحمانه‌تر جلوه کند آن است که شکمبارگی تنها گناهی است که آثارش (البته اگر آن تعداد انگشت‌شماری را به حساب نیاوریم که به علت سوخت‌وساز بدنشان ثمره‌های این گناه را پنهانی حمل می‌کنند) مشهود است و بر بدن فرد نقش بسته. برخلاف مثلاً فرد تنبل و تن‌پرور که اگر بخواهد می‌تواند خودش را به هوشیاری و گوش‌به‌زنگی بزند، شکمبارگان امروزی بهای گناه و سرپیچی خود را می‌پردازند — به نمایش می‌گذارند — یعنی با نقض هنجارهای زیبایی‌شناختی جامعه که امروزه اهمیت بسیار زیاد و حتی خطرناکی برای تناسب اندام و لاغرگی قائل شده است. جزایی که برای برخی از مصادیق این گناه باید پرداخت شود ممکن است به اندازه همان افرادی که لعن ابدی دامنگیرشان می‌شود، سخت و طاقت‌فرسا باشد. چندی پیش یکی از خواننده‌های مشهور تصمیم گرفت شکمش را به تیغ جراحی بسپارد — درمانی افراطی برای شکمبارگی. عمل جراحی او به طور گسترده‌ای از طریق اینترنت رسانه‌ای شد و می‌شد آن را به عنوان یکی از سرگرمی‌های تنبیه‌کننده همگانی تماشا کرد.

ردیابی تکامل شکمبارگی به معنای تفکر در باب این موضوعات است که از کجا به کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم. چون اگر همان‌طور که بارها شنیده‌ایم ما همان چیزی باشیم که می‌خوریم، پس احساسی که به خوردن — و پرخوری — داریم

عمیق‌ترین باورها به خودمان، آنچه در آینده خواهیم بود، و ارتباطات و کشمکش‌های بین نیازهای بدن و گرسنگی‌های روح را بر ما آشکار خواهد کرد.



## آیا شکمبارگی گناه است؟

بسیار عجول، بسیار حساس، بسیار گرانتقیمت، بسیار حریصانه، بسیار زیاد. شکمبارگی با این توصیف‌ها، بنا بر گفته گرگوری کبیر — که پیشگام فهرست کردن هفت گناه کبیره بود — خود را بروز می‌دهد، یا متناوباً خود را پنهان می‌سازد، دام‌های خود را با وعده‌های غذایی حجیم می‌گستراند، با خوراک‌های لذیذ پرخرج و میان‌وعده‌های بین غذاهای اصلی انسان را وسوسه می‌کند.

حس شکمبارگی گاهی پیش‌دستی می‌کند و قبل از موعد نیاز به غذا خود را نشان می‌دهد، گاهی هوای گوشت‌های گرانتقیمت می‌کند، گاهی می‌خواهد غذا به‌دقت پخته شده باشد، گاهی با پرخوری از حد و مرزهای سیری تجاوز می‌کند، گاهی هم ما به واسطه خود شور و هیجان ناشی از اشتهای مفرط به گناه می‌افتیم.<sup>(۱)</sup>

در واقع، قاعده گرگوری روش غذا خوردن اکثر ما، طرز تفکر ما در مورد خوردن، یا برنامه خورد و خوراک ما را — بر پایه و اساسی کم و بیش روزمره — تشریح می‌کند. از آن پنج معیار هشداردهنده‌ای که

پاپ قرن ششمی نشانه‌های فرد گناهکار دانسته است، فقط دو تای آن‌ها — «بسیار حریصانه» و «بسیار زیاد» — را امروزه با شکمبارگی مرتبط می‌دانیم. آیا تمایل به خوردن گوشت‌های گرانقیمت یا غذاهای به‌دقت پخته‌شده حکم شورش علیه خداوند را دارند، یا عمل زشتی است که ما را یکراست به طبقه هفتم جهنم سوق می‌دهد؟ اگر شکمبارگی حقیقتاً گناهی کبیره باشد، کسی بین ما هست که گناهکار نباشد؟

شکمبارگی هم مانند هوس — گناه هم‌خانواده‌اش — منعکس‌کننده مجموعه‌ای از نگرش‌های پیچیده به هم‌آمیزیِ ضرورت و لذت است. هوس و شکمبارگی برخلاف گناهان دیگر با رفتارهایی در هم تنیده‌اند که برای بقای فرد و نوع بشری ضروری هستند. فرد برای زنده ماندن به غذا خوردن نیاز دارد، و احتمالاً اگر هوس هرگز مجال به رخ کشیدن جادوی خود را نداشت نژاد بشر منقرض می‌شد. و دین راه دیگری ندارد جز آن‌که این حقایق بدیهی را به رسمیت بشناسد و بپذیرد.

از آن‌جایی که گرسنگی و میل جنسی از غرایز انسانی هستند، حتی اصحاب کلیسا هم — یعنی همان جنگجویان خستگی‌ناپذیر علیه انگیزه‌های پرهیجان زیست‌شناختی — مجبور به اذعان به این امر شدند که نمی‌توان به همان شدتی که به مؤمنان توصیه شده علیه صفات اهریمنی تکبر، حسد و طمع به پا خیزند در مورد هوس و شکمبارگی هم به همین‌گونه سرستیز داشته باشند. جان کاسیان، عالم رهبانی قرن چهارم، این تمایلات طبیعی، یعنی شکمبارگی و هوس، را بیماری‌هایی دانسته است که نیازمند درمان‌های پیچیده‌ای هستند.

در راه‌حل سنتی برای مشکلات شکمبارگی و هوس گفته شده است که این تمایلات فقط هنگامی گناه شمرده می‌شود که در برابر

آن‌ها سست شویم و از ارضای نیازهای جسمی خود لذت ببریم. اجازه داریم غذا بخوریم و روابط جنسی داشته باشیم فقط تا زمانی که برای ما به لذت تبدیل نشده باشند. چالش پیش روی مؤمنین راستین آن است که باید بدون چشیدن طعم هوس زاد و ولد کنند، پس در این صورت حتماً خوردن بدون لذت از طعم و مزه غذا نیز امکانپذیر است. پس مفهوم شکمبارگی حد و حدود آنچه را ما برای بقا نیاز داریم در نظر می‌گیرد و بر آن است که حداقل نیازهای بدنمان به کالری را از تأثیرات آلاینده هوس، وسواس فکری یا لذت تفکیک کند. چون در مورد هوس و شکمبارگی بیش از آن که بحث بر سر عمل باشد بر سر انگیزه است، بیش از آن که صحبت گنجایش بدن باشد صحبت میل است، و بیش از آن که به انگیزه مربوط باشد با اجبار در ارتباط است.

شاید اواگریوس پونتوسی، از پدران صحرا<sup>۱</sup> در قرن چهارم — مردی که پرهیزهای غذایی زاهدانه‌اش در صحرا در عین حال هم شوریدن علیه گناه شکمبارگی به حساب می‌آمد و هم فرصتی بود برای گذران زمانی طولانی به منظور تعمق در باب طبیعت این گناه — جامع‌ترین تعریف را برای این گناه ارائه داده است، که البته به اندازه تعریف اسقف اعظم گرگوری منطقی و نظام‌مند نیست، اما از لحاظ غنای احساسی و هیجانی بسیار شدیدتر از آن است:

شکمبارگی مادر هوس است، آبشخور افکار شیطانی است، کاهلی در روزه گرفتن و سدی بر سر راه زهد و دهشتی بر غایت اخلاقی است، تصور غذا و چاشنی‌ها، کره اسبی لجام‌گسیخته، مجنون‌ی خودسر و منشأ بیماری هاست و بر تن سالم رشک می‌برد، حایلی است بر معابر

---

۱. پدران صحرا نام گروهی از راهبان مسیحی بود که از حدود سده سوم میلادی در صحرای مصر زندگی می‌کردند. — م.

(جسمانی)، باعث غرش شکم، پرده‌داری‌های گزاف، متحد با هوس، آلاینده خرد، ضعف جسم، خواب دشوار و مرگ تاریک است.<sup>(۲)</sup>

اهمیت، مرکزیت، و ماهیت این گناه در خلال قرون و متقارن با گذار فرهنگ یهودی-مسیحی از گذرگاه تقویت و تشدید بدگمانی‌های فطری و ذاتی در خصوص لذایذ مربوط به بدن دستخوش تغییراتی اساسی شد. گناه شکمبارگی تنها در دیدگاه امروزی ما (هراس روزافزون ما از اضافه‌وزن، چربی، و حتی خود گوشت و پوستی که بر بدن داریم) به ظرافت از اکثر پیوندهای موجود با تمام تصورات موجود از لذت مجزا شده است.

تنها در همین چند دهه اخیر بوده است که میل و لذت در میراث آیین پاک‌دینان<sup>۱</sup> (که وجوه مشترک بسیاری با نظریات نظام سرمایه‌داری داشتند) با زیرکی تمام از مفهوم برابری استنتاج شد، و این مفهوم را جایگزین آن کردند که انسان‌ها باید خوردن را دوست داشته باشند و نظرشان این بود که ما از روی اجبار، بیماری، خودآزاری، میل به بطلان خویشتن، و ممانعت از صمیمیت و تماس‌های اجتماعی، و مواردی از این دست غذا می‌خوریم. با تغییر جهت دل‌نگرانی‌های فرهنگی ما از سمت دین، خدا، و زندگی پس از مرگ به سمت و سوی وسواس‌های فکری گسترده به سلامتی و (به طور مبسوط‌تر) تصور جوانی بی‌پایان و زندگی جاودانه، دیگر لازم نیست شکمبارگان از آخرت کیفردهنده بهراسند، بلکه حالا دیگر باید از خود مرگ در هراس باشند — مرگی زود هنگام که به سبب زیاده‌روی، افراط و تن‌آسایی لاابالی‌گرانه گریبانگیرشان می‌شود.

۱. نام فرقه‌ای از مسیحیت در سده‌های ۱۶ و ۱۷. آن‌ها بر این باور بودند حال که خدا گروهی را بر گروهی دیگر برتری داده است، مردمان بینوا باید فرمانبردار فرادستان خود باشند. — م.



ابرقهرمانان شکمبارگی — از گارگانتوای غول<sup>۱</sup> گرفته تا دایامند جیم بریدی<sup>۲</sup> — به پستوهای گذشته‌های دور، تاریک و ظلمانی سپرده شده‌اند. وارثان آن‌ها — پرخوران امروزی — به‌مثابه افرادی عجیب‌الخلقه یا جامعه‌ستیز، یا عرفاً به چشم انسان‌هایی بازنده، وصله ناجور یا بدبخت نگریسته می‌شوند. گاه به گاه در خیرهای عصرگاهی و در برنامه‌هایی که در پرمخاطب‌ترین ساعات روز پخش می‌شوند سروکله افرادی پیدا می‌شود که چاقی مفرط دارند (و ممکن است در آن‌ها تصاویری وحشتناک از بلایایی بینیم که اگر پرهیزها و نظارت‌های اجتماعی و سوپراگوهای<sup>۳</sup> سست و ضعیف خود را کنار بگذاریم، بر سرمان می‌آید). این «خبرها» گاهی زندگی مردان یا زنان بیچاره‌ای را به تصویر می‌کشند که آن‌قدر عریض شده‌اند که بدون کمک طلبیدن از تیم مجربی از نجارها و بناها که چهارچوب درها را برایشان بشکافند، نمی‌توانند از خانه خارج شوند.

عموم مردم در عین حال که عاشق تماشای ستارگان سینما و خوانندگانی هستند که به طرز حیرت‌آوری مقادیر زیادی وزن کم می‌کنند، با دیده حقارت به آن‌ها می‌نگرند. وقتی لیزا مینلی در بهار ۲۰۰۲ ازدواج کرد، به طور گسترده خبررسانی شد که عروس برای آن‌که لباس عروس خوش به تنش بنشیند بیش از چهل کیلوگرم وزن کم کرده است. این روزها اگر فردی اضافه‌وزن داشته باشد، علاقه شدید آن فرد به طعم و مزه غذا آخرین چیزی است که به ذهن اطرافیان می‌رسد.

راه‌حلی که فرهنگ غذایی امروزی ما برای این‌همه بیزاری از

۱. گارگانتوا و پانتاگروئل نام رمانی پنج‌جلدی نوشته فرانسوا رابله، نویسنده فرانسوی، است. — م.

۲. سرمایه‌دار و تاجر آمریکایی که گذشته از ثروت به خاطر اشتهای سیری‌ناپذیرش نیز مشهور بود. — م.

3. superegos

جزئی‌ترین مقدار اضافه‌وزن و کوچک‌ترین افزایش چربی بدن در نظر گرفته تمرکز بر رستوران‌های شیک و به‌روز و مواد غذایی جدید و خوش‌رنگ‌ولعاب است. نتیجه‌ای که اغلب حاصل می‌شود حضور جوانانی ثروتمند و لاغراندام در رستوران‌هایی است که در آن‌ها وعده‌های غذایی کم‌حجم و گرانبقیمت می‌خورند، یا حتی بدتر از آن، ازدیاد روزافزون زنان جوانی است که مشکلات قابل درک آن‌ها در تفسیر پیام‌های مخالفی که از اجتماع بزرگ‌تر ساطع می‌شود باعث سوءتغذیه‌شان می‌گردد. آنچه امروزه مورد تأیید اکثریت است (حداقل در تصور عموم) این است که افرادی که دچار پرخوری اعتیادگونه هستند، یا همان شکمبارگان امروزی، «مشکلات» بسیاری مثل اعتمادبه‌نفس پایین یا تجربهٔ تجاوز و نوعی خلأ بی‌پایان دارند که می‌کوشند این مشکلات را با انباشت شکم‌های خود با انبوهی از غذاهای مضر و چاق‌کننده جبران کنند.

با آن‌که این تصور که پرخوری یکی از علایم اختلالات روانی است عیوبی دارد و اندکی جانبدارانه است، اما (حداقل در نظر غیر مذهبپون) نسبت به این مفهوم که شکمبارگی معادل ستیز با نظام الهی است، منطقی‌تر و فهمیدن‌تری به نظر می‌رسد. اولین کسی که فتوای گناه بودن شکمبارگی را صادر کرد که بود؟ پرسش حساسی که در بحث بر سر این گناه نابخشودنی مدام تکرار می‌شود این است که: مگر این گناه بجز شخص شکمباره گریبان چه کسان دیگری را می‌گیرد؟ پرواضح است که طبیعت و عواقب جسمی شکمبارگی شدیداً نامطبوع‌اند، اما این گناه آن‌قدرها از منظرگاه زیبایی‌شناسی شنیع نیست که از گناهانی مانند تن‌پروری، طمع و حسد‌گوی سبقت را برآید. شکمبارگی حتی

به اندازه تکبر و غضب نیز خطرناک نیست که به راحتی منجر به نزاع، خشونت و هرج و مرج اجتماعی شود.

تصورش آسان است که پدران روحانی کلیسا در هنگام تصمیم‌گیری برای تدوین فهرست گناهان کبیره آسایش و اطمینان خاطری در انتخاب گزینه‌هایشان احساس می‌کردند. تکبر و غضب گزینه‌هایی بدیهی بودند. حسد و بی‌بندوباری ویرانی به بار می‌آوردند، چون جنازه‌مردگان را هم در شب عزایشان رها نمی‌کنند. اما به چه کسی برمی‌خورد اگر در لحظهٔ زودگذر از خود بی‌خبری، خود را به دومین یا حتی سومین تکه از شیرینی گردویی میهمان کنیم؟

چه شد که پُرخوری نه تنها به یک گناه عادی بلکه به یکی از گناهان کبیره بدل شد، گناهانی که به تباهی و مسری بودن شهره‌اند، گناهانی که منشأ گناهان دیگرند، گناهانی که دروازه‌ای به سمت شرنده‌ها و آوگوستین قدیس — بدون هیچ‌گونه توضیح اضافی — اظهار کرده است که شکمبارگی به تملق می‌انجامد. شاید منظورش دروغ‌های متملقانه‌ای بوده است که مردم برای دعوت شدن بر سر خوان گسترده و وافر فرادستان خود سر هم می‌کرده‌اند.

استدلالات نخستین متألّهین مسیحی در مورد ماهیت آلوده و فاسد شکمبارگی در اکثر موارد به دو بخش تقسیم می‌شد؛ دو مجموعه از براهین که به هیچ‌عنوان مانعة‌الجمع نیستند.

اولین ایراد اساسی بر شکمبارگی آن است که پرستش حواس به طور عام و حس چشایی به طور خاص توجهات را از موضوعات مقدس منحرف می‌کند و به جانشینی برای پرستش خدا بدل می‌شود. عبارتی که در خطبه‌ها و تحذیرات علیه شکم‌پرستی دائماً تکرار می‌شود

استعاره پرستش شکم به جای خدا به مثابه موضوع تکریم و سرسپردگی است. پولس رسول این موضوع را در رساله اش به رومیان (رومیان ۱۶: ۱۷-۱۸) چنین مطرح کرده است: «لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزش‌های مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را، و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دل‌های ساده‌دلان را می‌فریبند.» او در رساله به فیلیپان به این موضوع اشاره می‌کند (فیلیپان، ۳: ۱۸-۱۹): «زیرا که بسیاری رفتار می‌نمایند که ذکر ایشان را بارها برای شما کرده‌ام و حال نیز با گریه می‌کنم که دشمنان صلیب مسیح می‌باشند، که انجام ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در ننگ ایشان، و چیزهای دنیوی را اندیشه می‌کنند.»

برهان دوم آن است که شکمبارگی احتیاط را از اعمال ما می‌زداید، پشتیبانی اخلاقی مان را تضعیف می‌کند، و از همین روی راه را برای هرزگی و عیاشی هموار می‌سازد. در قرونی که واژه «شکمبارگی» نه فقط بیان‌کننده پرخوری (یعنی آن‌طور که امروزه درک می‌شود)، بلکه زیاده‌روی در آشامیدن نیز به حساب می‌آمده، این استدلال جای تأمل بسیار داشته است. رشته ارتباطی بین شکمبارگی و بی‌بندوباری در نظر باسیل قدیس بسیار سراسر بوده است، زیرا «بدن به واسطه حس چشایی — که همواره انسان را به سمت شکمبارگی و بلعیدن وامی‌دارد — آن‌قدر فربه می‌شود که خیال‌های مبهم افسارش را در دست می‌گیرد و او را تحریک می‌کند که دیوانه‌وار به سمت روابط جنسی کشیده شود.»<sup>(۳)</sup>

در بحث بر سر گنجاندن شکمبارگی در فهرست گناهان کبیره، یعنی

گناهانی که به گناهان دیگر منجر می‌شوند، آکویناس حرف از «شش دختر» به میان می‌آورد که پرخوری در بین آنان بذر مواردی از قبیل: «لذت مفرط و ناشایست، حماقت، نجاست، پرحرفی، و کندذهنی»<sup>(۴)</sup> را می‌افکنند. باور عموم بر آن بوده است که افراط و زیاده‌روی به نوعی در باغ سرخ و سبز نشان دادن به صفاتی همچون بی‌بندوباری، غضب و تن‌پروری است. به عبارت دیگر، این شش دختر هنگامی در رفتارمان تجلی پیدا می‌کنند که مست باشیم یا شکممان مملو از غذا باشد؛ هنگامی که آگاهانه — یا ناآگاهانه — آن‌قدر خورده باشیم که دیگر نتوانیم عاقلانه فکر کنیم و رفتارمان در نظر دیگران زننده به نظر بیاید.

بر اساس یکی از افسانه‌های مشهور قرون وسطی، خداوند جان پورلی زاهد را به بوته آزمایش گذاشت؛ جان را واداشت تا یکی از سه گناه مستی، هتک ناموس یا قتل را برگزیند. همان‌طور که هر عقل سلیمی انتظارش را دارد، زاهد مستی را انتخاب کرد. البته شاید انتخاب چندان عاقلانه‌ای هم از آب درنیامد، چون چندی نگذشت که در حالت مستی و بلاهت به خواهرش تجاوز کرد و او را به قتل رساند.

افسانه پاردونر<sup>۱</sup> نوشته جفری چاسر، که از زبان پاردونر شخصیت اصلی داستان که فردی عاقل و باطل، فاسد، و با جنسیتی نامعلوم و دوگانه روایت می‌شود، مثالی از این اصل را به تصویر کشیده که طمع (گناهی که پاردونر مزدور بر اساس مبنایی دست اول از آن آگاه است) سرمنشأ تمام شرارت‌ها و خوی‌های شیطنانی است. اما همان‌طور که بعدتر مشخص می‌شود طمع فقط یکی از آثار جانبی گناه حقیقی نهفته در بطن سیاه این افسانه است، که صد البته همانا شکمبارگی است.

۱. به معنای مغفرت‌فروش است. — م.

رجزخوانی‌های آتشین و متعصبانه پاردونر که نیمه‌روایی، نیمه‌واعظانه و گاهی به سخره گرفتن و عظ و واعظی است، تجسمی آزارنده و وهمناک از دختران شکمبارگی، ترس و وحشتی است که خوردن و آشامیدن ممکن است بر اندام‌ها بیفکند. این افسانه از این نظرگاه یادآور داستان جان بورلی است: گواهی شیرانه دال بر این که گناه فریبنده و به‌ظاهر بی‌ضرر شکمبارگی مادر گناهانی به‌مراتب وخیم‌تر است. این داستان حاوی گشت‌و‌گذاری سریع و سیاحتی نفس‌گیر در گذشته و بیان استدلال‌های مشهور علیه زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن است؛ داستان‌هایی که بی‌شک از همان قرون نخست میلادی و در عصر چاسر در مورد زندگی واقعی افرادی نقل می‌شدند که کم‌وبیش رفتاری مانند پاردونر داشتند.

داستان پاردونر با توصیف گروهی جوان عیاش، پرخور و دائم‌الخمر، بددهن، میخانه‌رو، مشتری دائمی فاحشه‌ها و رقاصه‌هایی آغاز می‌شود که

در آتش هرزگی مشتعل می‌شوند و می‌سوزند،

آتشی که به شکمبارگی چسبیده است.

کتاب مقدس را در بیان این سخن گواه می‌گیرم که

بی‌بندوباری از شراب و مستی سرچشمه می‌گیرد.<sup>(۵)</sup>

پاردونر روایت خود را نیمه‌کاره رها می‌کند تا به سراغ گواه‌های موجود در کتاب مقدس برود. داستان فردی را ذکر می‌کند که آن‌قدر مست کرده بود که متوجه نشد با دختران خودش هم‌خوابه شده است، و همچنین داستان جنایت هرود را نقل می‌کند که در هنگام مستی اغفال شد و دستور گردن زدن حضرت یحیی را صادر کرد. پاردونر برای به کرسی نشاندن سخنش استدلالی مناسب و شاهدهی دیگر می‌آورد، آن هم از